

ترجیح حقوق متهم بر میانجی در دیوان بین‌المللی کیفری

* جواد صالحی

** نریمان فاخری

*** حسین آل کجباغ

**** مجتبی بابایی

چکیده

متعادل نگه‌داشتن حقوق متهم و میانجی در دیوان کیفری بین‌المللی، یکی از چالش‌های جدی پرونده توماس لوبانگو دیالو است. شعبه بدوی حقوق متهم را بر حقوق میانجی ترجیح می‌دهد و حتی با توقف دادرسی به زعم خود بهای سنگین آن را پرداخت می‌کند تا اینکه دادستان نیز رعایت حقوق متهم را بر دیگر تکالیف خود اولویت دهد. لیکن دادستان این رویه را برای امنیت میانجی و احتمال قطع همکاری وی در پرونده‌های آتی دیوان کیفری بین‌المللی مخاطره‌آمیز و برای رعایت الزامات محاکمه عادلانه متهم بی‌تأثیر می‌داند. شعبه تجدیدنظر نیز بدون ارزیابی اولویت حقوق متهم یا میانجی بر دیگری، صرفاً تندوری شعبه بدوی در توقف دادرسی و نافرمانی دادستان از دستورات شعبه بدوی را به باد انتقاد می‌گیرد و حکم به ادامه دادرسی می‌دهد. از این‌رو، شعبه تجدیدنظر با سکوت خود هیچ چشم‌اندازی را در اولویت دادن به حقوق متهم بر حقوق میانجی یا حفظ تعادل آن در سایر محاکمات دیوان کیفری بین‌المللی ارائه نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: دیوان کیفری بین‌المللی، دادستان، حمایت از میانجی، حقوق متهم،

توقف دادرسی.

Javadsalehi@pnu.ac.ir

ntfakheri@yahoo.com

hossein_alekajbaf@yahoo.com

mojtaba.babae@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۴/۰۱

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)

** عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور تهران

*** عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور تهران

**** عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور تهران

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۰۳

پرونده توماس لوبانگو دیالو^۱ (زین‌پس؛ لوبانگو)، رهبر پیشین اتحادیه میهن‌پرستان کنگویی و فرمانده ارشد شاخه نظامی این اتحادیه، اولین پرونده در رابطه با درگیری‌های مسلحانه گروه‌های شورشی در جمهوری دموکراتیک کنگو (زین‌پس؛ کنگو) است که پیش روی دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس؛ دیوان کیفری یا دیوان گشوده شده است. لوبانگو در این پرونده متهم به «خدمت‌گرفتن و سربازگیری کودکان کمتر از ۱۵ سال برای اهداف جنگی در مخاصمات مسلحانه» کنگو است،^۲ که این عمل مقررات ماده (vii)(e)(۲) از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس؛ اساسنامه) را نقض کرده است.^۳ دادستان دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس؛ دادستان) برای شناسایی و اثبات جرایم ارتكابی لوبانگو از خدمات افراد یا سازمان‌هایی بهره می‌گیرد که از آنها در این پرونده تحت عنوان «میانجی»^۴ یاد می‌شود. میانجی از همکاران غیررسمی دادستان در اثبات جرم است که در پرونده لوبانگو نقش فعالی داشته است. نقش میانجی، توسط برخی از متخصصان برای کمک به دادستان در شناسایی شهود و ارتباط برقرار کردن با آنها ایفا می‌شود. میانجی معمولاً نهاد یا شخصی است که در زمینه کشف جرم و کمک به قربانیان با دادستان و یا دیوان کیفری همکاری دارد.^۵ در عین حال که جایگاه میانجی در اساسنامه تعریف نشده، ولی بر اساس ماده ۶۸ اساسنامه و به موجب رویه دیوان کیفری^۶ میانجی از حمایت‌های لازم برای حفظ امنیت شاهد برخوردار است، مشروط به اینکه او نیز در شرایط مشابه با وضعیت شاهد قرار گیرد. لذا هویت میانجی از این حیث مشمول حمایت قرار می‌گیرد و دادستان تلاش می‌کند که هویت وی را مخفی نگه دارد. لیکن این حمایت بر اساس ماده ۶۸ اساسنامه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

1. Thomas Lubanga Dyilo
2. Prosecutor v. Lubanga, Judgment pursuant to Article 74 of the Statute, Case No. ICC-01/04-01/06-2842, TC, 14 March 2012.
۳. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: فاخری، نریمان؛ و جواد صالحی، «رویه شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی در اصلاح اتهامات لوبانگو: از هماهنگی تا تعارض میان آیین‌نامه دیوان با اساسنامه رم»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۱، ۱۳۹۳، صص. ۱۸۵-۱۸۴.
4. Intermediary
5. Prosecutor v. Lubanga, Redacted Decision on Intermediaries, Case No. ICC-01/04-01/06-2434-Red2, 31 May 2010, para. 15.
6. Prosecutor v. Katanga, Appeals Chamber Judgment, Case No. ICC-01/04-01/07-474, OA, 13 May 2008, paras 43-46.

مطلق نیست.^۱ دیوان کیفری از اعطای ابزارهای حمایتی منجر به تحدید یا متعارض با حقوق متهم و اصول دادرسی منصفانه خودداری می‌کند. بر این اساس، حق میانجی فرع بر حقوق متهم است که بر اساس محتویات اساسنامه شکل گرفته است؛ چرا که با توجه به معیارهای دادرسی عادلانه ترجیح داده می‌شود که میانجی در جلسات دادرسی شرکت کند تا اینکه متهم هویت او را شناسایی کند، دلایل مطرح شده توسط او را مشاهده و استماع نماید و به پرسش مستقیم از او بپردازد. مطالعه پرونده لوبانگو نشان می‌دهد که میانجی، فرد یا سازمانی است^۲ که قربانیان جرم را به دیوان کیفری معرفی می‌کند، به نمایندگی از دادسرا با قربانیان و شهود تماس می‌گیرد، عنداللزوم با قربانیان و شهود به مصاحبه می‌پردازد، امنیت قربانیان در معرض خطر به خاطر همکاری با دادستان را تأمین می‌کند و در مواقع لازم راجع به حقوق قربانیان، شهود و وظایف دیوان اظهارنظر می‌کند.^۳ به دلیل وضعیت فوق‌العاده حساس میانجی، دادستان تکلیف دارد که حمایت از امنیت او را در اولویت وظایف خود قرار دهد، بدین معنا که دادستان تلاش کند تا هویت میانجی از متهم مخفی بماند. لیکن برداشت‌های قضات شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس؛ شعبه بدوی) از الزامات دادرسی عادلانه، دادستان را در موقعیتی قرار می‌دهد که به دستور دیوان به افشای هویت میانجی و شرکت دادن وی در جلسات دادرسی بپردازد تا اینکه شرایط محاکمه عادلانه متهم فراهم شود. این شرایط به اعتقاد دادستان به شدت جایگاه میانجی را تضعیف می‌کند و همکاری وی را در آینده تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، مگر اینکه زمینه برای تعادل میان حقوق میانجی و متهم فراهم شود به نحوی که هم معیارهای دادرسی عادلانه فراهم شود و هم اینکه هویت میانجی برای متهم شناسایی نشود. لیکن پرونده لوبانگو از این حیث دچار تندروری‌هایی می‌شود که در نهایت شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس؛ شعبه تجدیدنظر) آن را به باد انتقاد می‌گیرد و دادرسی را به حالت تعادل خود بر می‌گرداند.

۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: صالحی، جواد، «آثار بزه‌دیده‌شناسی بر حق مشارکت بزه‌دیده در تحقیقات مقدماتی در پرتو رویه دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۲، ۱۳۹۴، صص. ۲۶۵-۲۶۶.

2. Baylis, Elena, "Outsourcing Investigations", *UCLA Journal of International and Foreign Affairs*, vol. 14, 2009, p. 121.

3. Registry of International Criminal Court, Project to define policies governing relations between the ICC and intermediaries, 11 May 2010, Available At: <http://www.scribd.com/doc/33127686/Draft-ICC-Policy-on-Intermediaries-2010-En-1>.

این نوشتار در صدد است که با مطالعه موردی پرونده لوبانگو و با تکیه بر مقررات اساسنامه، قانون آیین دادرسی و ادله، لوایح متهم، دادستان و آرای دیوان کیفری در شعب بدوی و تجدیدنظر، به تحلیل ابعاد مختلف این موضوع بپردازد و چشم‌انداز روشنی از رویه شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان کیفری در برخورد با اولویت دادن به حقوق متهم یا میانجی و تأثیر آن بر دادرسی عادلانه در این پرونده ارائه کند.

۱. ضرورت حمایت متعادل از حقوق میانجی و متهم

شاهد عینی بر اساس موازین حقوق بشردوستانه بین‌المللی، عنصر اساسی تحقیق و کشف جرم است و نقش سازنده‌ای در فرایند رسیدگی دیوان کیفری ایفا می‌کند. مروری بر تاریخ دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق نشان می‌دهد که شاهد عینی از دلایل مهم و گاهی اوقات تنها دلیل موجود برای تحقیق در جنایات بین‌المللی است. به عنوان مثال، دادگاه یوگسلاوی سابق از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ طی ۸ محاکمه به استماع اظهارات بیش از ۵۵۰ شاهد از ۳۰ کشور متفاوت پرداخته است. حقیقت تلخی وجود دارد که در جرایم جنگی، جابجایی گسترده‌ای از انسان‌ها در تعداد بالا صورت می‌گیرد که منجر به سختی استقرار شهود می‌گردد. ضمن اینکه وضعیت‌هایی که جرایم در صلاحیت دیوان کیفری در آن صورت می‌گیرد، عمدتاً وضعیت‌هایی است که با فرآیندهای قضایی و پلیسی ناسازگار است که باید به حفظ و جمع‌آوری دلایل بپردازند. این روند باعث تأخیر در طرح و تعقیب اتهامات در دیوان کیفری بین‌المللی می‌شود. شاهد عینی معمولاً تنها شاهد قابل قبولی است که باقی می‌ماند. لذا ضروری است که برای حفظ نقش شاهد عینی در ادای شهادت برای به اجرا گذاشتن حقوق بین‌الملل کیفری،^۱ سازوکارهای حمایتی خاصی برای حفظ امنیت وی در اساسنامه و مقررات دیوان، در نظر گرفته شده باشد؛ زیرا «تحقق عدالت کیفری در گرو تدوین، عرضه و رعایت دقیق قوانین شکلی است».^۲ اگرچه بهترین راه حمایت از شاهد، سری بودن تحقیق و عدم افشای هویت وی است،^۳ ولی این مسأله نقطه شروع درگیری و تنش میان اقدامات حمایتی از شاهد و حقوق متهم در برخورداری از دادرسی منصفانه است. یکی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه، اعطای فرصت و امکانات

۱. رضوی‌فرد، بهزاد، حقوق بین‌الملل کیفری، انتشارات میزان، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۰.

۲. آشوری، محمد، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶، ص. ۳.

۳. والین، لوک، «قربانیان و شهود در حقوق بین‌الملل از حق حمایت تا حق بیان»، ترجمه توکل حبیب‌زاده و مجتبی جعفری، مجله حقوق بین‌المللی، شماره ۳۴، ۱۳۸۵، ص. ۴۲.

لازم به متهم برای رفع اتهام از خود،^۱ و یکی از مصادیق این امکانات، فرصت مواجهه حضوری با شاهد و سؤال مستقیم از او^۲ می‌باشد. امکان پرسش متهم از شهود مخالف، از الزامات حقوق دفاعی وی است^۳ و شرط استماع شهادت، حضور شاهد در جلسات دادرسی است.^۴

در عین حال، فقدان حمایت مناسب از شاهد ممکن است منجر به عدم تمایل وی به همکاری با دادستان در مرحله جمع‌آوری دلایل یا حتی مراحل بعد از آن شود، تا جایی که دادستان را در دستیابی به دلایل مثبت جرم ناکام بگذارد. علاوه بر این، چنین شهادی ممکن است برای ارائه مدارک دروغ یا انحرافی تحت فشار دیگران قرار گیرد. دلایل زیادی وجود دارد که شاهد از ادای شهادت در جلسات دادرسی علنی اکراه دارد؛ اعم از اینکه در معرض تهدیدهای بالقوه علیه امنیت خود یا خانواده خود باشد، از مرور خاطرات گذشته یا طرح پرسش‌های ناخوشایند اکراه داشته باشد، از تأمین هزینه‌های رفت‌وآمد به دیوان عاجز باشد یا از تأثیرهای روحی و روانی جو دیوان بر سلامت خود پرهیز داشته باشد.

این شرایط در حالی است که اثبات جرم در دیوان کیفری عمدتاً با دلایل ارائه‌شده از سوی شهود صورت می‌پذیرد^۵ و ناتوانی دادستان در کسب رضایت شهود برای حضور در دادرسی و ادای شهادت، شانس وی را در پیشبرد پرونده کاهش می‌دهد. به همین دلیل ماده ۶۸ اساسنامه تلاش کرده است که حق شاهد و قربانی جرم را در حمایت از امنیت، سلامت روحی و روانی، کرامت و حریم خصوصی وی به رسمیت بشناسد.^۶ در حالی که اساسنامه در برخی از مواد به حق پرسش متهم از شاهد اشاره کرده،^۷ ولی تکیه‌گاه تعادل میان حقوق متهم و حقوق شاهد، همان استانداردهای «محاكمه عادلانه» است. لیکن استفاده از تضمین‌های حداقلی ماده ۶۷ اساسنامه،

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۴.

۲. ر.ک ماده (۱) ۶۷ اساسنامه.

۳. آشوری، محمد، «نگاهی به حقوق دفاعی متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، مجله مجتمتع آموزش عالی قم، شماره ۳، ۱۳۷۸، ص. ۳.

۴. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۰.

۵. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: صالحی، جواد، «توسعه دادرسی عادلانه در پرتو رویه قضایی دادگاه کیفری بین‌المللی با مطالعه موردی پرونده توماس لوبانگو دیالو»، رساله دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه پیام نور مرکز، ۱۳۹۳.

۶. ر.ک. ماده (۱) ۶۸ اساسنامه.

۷. ر.ک. ماده (۱) ۶۷ اساسنامه.

زمینه ایجاد دادرسی عادلانه نسبی و نه مطلق را فراهم می‌کند و لذا هیچ‌گونه اقدامات حمایتی مشخصی وجود ندارد که برای شهود در هر محاکمه‌ای همیشه مناسب و ضروری باشد. اقدامات حمایتی در شرایط یک محاکمه، ممکن است به ضرر متهم باشد، در حالی که در محاکمه دیگر همان اقدامات حمایتی ممکن است منافع متهم را تأمین کند. به همین نحو ممکن است نیازهای شهود و میانجی در هر محاکمه‌ای متفاوت باشد. لذا اعمال تعادل میان حقوق طرفین باید بر اساس معیارهای شخصی و نه عینی صورت گیرد.

ماده (۲) ۶۴ اساسنامه، دیوان کیفری را عهده‌دار محاکمه عادلانه و بدون تأخیر می‌سازد، به نحوی که در آن به حقوق متهم و همین طور حمایت از شهود توجه کافی شود. بنابراین دیوان کیفری بین‌المللی دارای مسئولیت و صلاحیت در تعیین این مسأله است که در هر محاکمه «چه اقدامات حمایتی ضروری و مناسب است»^۱ در همین زمان دادستان نیز باید متوجه خطرات پیش روی شهود و میانجی باشد. دادستان تعهد دارد که این خطرات را در مراحل تحقیقات و پیش از محاکمه مدنظر قرار دهد و آنچه از اقدامات حمایتی در رابطه با شهود و قربانیان که لازم است را عملیاتی کند،^۲ بدون اینکه منجر به تحدید یا تعارض با حقوق متهم و دادرسی عادلانه شود.

دیوان بر اساس ماده (۴) ۶۸ اساسنامه با واحد حمایت از شهود و قربانیان به مشورت می‌پردازد، به تقاضاهای هریک از طرفین توجه می‌کند و همه اطلاعاتی که قضات به آن نیاز دارند را قبل از هر نوع تصمیم‌گیری در رابطه با اینکه چه اقدامات حمایتی باید صورت گیرد، مدنظر قرار می‌دهد. این اقدامات حمایتی^۳ ممکن است شامل استفاده از حروف اختصاری برای اسامی شهود در احکامی که انتشار می‌یابند، تغییر صدا و چهره ظاهری شهود در زمان ادای شهادت، دادرسی غیر علنی، گمنامی شهود^۴ و ادای شهادت با ابزارهای ضبط صوت یا تصویربرداری^۵ باشند.

۱. رضوی‌فرد، بهزاد؛ و حسن فقیه‌محمدی، «تکامل حقوق بزه‌دیده‌گان از منظر مقررات موضوعه دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله حقوق بین‌المللی، شماره ۴۵، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۵.

۲. ر.ک. ذیل ماده (۱) ۶۸ اساسنامه.

۳. جهت مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: فقیه‌محمدی، حسن، جایگاه بزه‌دیده‌گان و شهود در اسناد و رسیدگی‌های دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی، ۱۳۹۰، ص. ۹۹.

۴. ر.ک. مواد (۳) ۸۷ و ۸۸ قانون آیین دادرسی و ادله.

۵. ر.ک. ماده (۲) ۶۹ اساسنامه.

یکی از ابعاد چالش برانگیز مرحله تحقیقات در پرونده لوبانگو، شهادت ۶ نفر از کودک سربازان سابق بود که با اسم مستعار به ادای شهادت پرداختند.^۱ ماده (۲) ۶۸ اساسنامه اجازه جلسات دادرسی غیر علنی را در شرایط کودک بودن قربانی یا شاهد داده است، مگر اینکه دیوان کیفری بین‌المللی با توجه به شرایط قربانیان یا شهود، تصمیم دیگری در این رابطه بگیرد. اساسنامه به وضوح تصریح کرده است که این الزام یک استثناء بر حق متهم به برخورداری از دادرسی علنی است.^۲ این تبعیض و محرومیت بالقوه نسبت به حق متهم در برخورداری از دادرسی علنی و سؤال از شهود ناشی از ماده (۲) ۶۸ اساسنامه است. با وجود این در شرایط خاص، اجرای اقدامات حمایتی نیز الزامی است. کما اینکه در دسامبر ۲۰۱۰ شاهد شماره ۱۵ در پرونده لوبانگو با این ادعا که مورد تهدید و در شرایط رعب و وحشت قرار گرفته است، شهادت خود را پس گرفت؛ اگرچه شهادت او در جلسه غیرعلنی استماع شده بود.

مقررات اساسنامه ابزارهای حداقلی به منظور تضمین محاکمه منصفانه متهم را در نظر گرفته است که باید در همه موارد به اجرا گذاشته شود. برقراری تعادل میان حمایت از متهم و حمایت از میانجی، در صلاحیت دیوان کیفری است که باید این اقدامات حمایتی را بر اساس شرایط خاص موجود در هر پرونده نسبت به متهم و میانجی اعمال شود. لیکن این نگرش، حقوق میانجی را تا جایی رعایت می‌کند که در تعارض با حقوق متهم در برخورداری از محاکمه عادلانه نباشد.^۳ از این حیث پرونده لوبانگو اولین تجربه دیوان کیفری است.

۲. تندروری شعبه بدوی در اولویت دادن به حقوق متهم تا مرز توقف دادرسی

پس از اعتراض لوبانگو به دلایل ارائه‌شده از سوی دادستان علیه خود، قضات وضعیت میانجی و شهود حاشیه‌دار معرفی‌شده از سوی دادستانی را مورد ارزیابی دقیق قرار دادند. پس از اثبات وجود تعارض در اظهارات شهود، قضات به این نتیجه رسیدند که شهود معرفی‌شده از سوی میانجی به اندازه کافی قابل اعتماد نیستند. متعاقب این

1. Prosecutor v. Lubanga, Transcript of Hearing, Case No. ICC-01/04-01/06-T-29-EN, 3 November 2006, p. 6.

۲. ر.ک. ماده (۲) ۶۸ اساسنامه.

3. Victim's Rights Working Group Comments on the Role and Relationship of 'Intermediaries' with the International Criminal Court, 6 February 2009, p. 5.

مسأله، میزان وثوق میانجی به چالش کشیده شد.^۱ ادعاهایی که در این زمینه صورت گرفته بود، بسیار جدی بود. ادعا شده بود که شهود عامداً در مورد سن خود، تاریخ سربازگیری به عنوان کودک سرباز و نحوه ملحق شدن به نیروهای نظامی تحت امر لوبانگو دروغ گفته‌اند^۲، تا حدی که به یک تعبیر آنها در زمان سربازگیری کودک نبوده‌اند یا اینکه به نیروهای تحت امر لوبانگو ملحق نشده‌اند. حتی در برخی موارد قرینه‌هایی به دست آمد که میانجی از وابستگی به گروه‌های مبارزاتی رقیب لوبانگو است و شهود را برای شهادت دروغ تحریک کرده است. بر این اساس دیوان در ۳۱ می ۲۰۱۰ رأی خود را راجع به میانجی صادر کرد.^۳

قضات دیوان به دادستان دستور دادند که با رعایت اقدامات حمایتی لازم، اطلاعات محرمانه راجع به نام و دیگر مشخصات هویتی میانجی را به متهم افشا کند. پس از مذاکره با قربانیان و واحد حمایت از شهود و قربانیان دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس؛ واحد حمایت از شهود و قربانیان) اقدامات حمایتی از میانجی صورت گرفت. دیوان در این شرایط به موجب ماده ۶۴ اساسنامه اقدامات احتیاطی را مدنظر قرار داد. این اقدامات به منظور آن بود که دیوان از اعمال معیارهای محاکمه عادلانه و در عین حال حمایت از امنیت میانجی مطمئن شود. زمانی که دیوان متوجه شد که اجرای این اقدامات حمایتی نیاز به فرصت زیادی دارد، ترجیح داد به جای انتظار برای اجرای اقدامات حمایتی، حکم به افشای هویت میانجی را فقط نسبت به تعداد محدودی از وکلای مدافع متهم اجرا نماید.^۴ از این رو، دیوان ترجیح داد که دادرسی بدون تأخیر ادامه یابد، در حالی که دادستان با این سرعت عمل دیوان مخالف بود و تأکید داشت که میانجی باید قبل از افشای هویت مورد حمایت قرار گیرد.

میانجی اقدامات حمایتی مدنظر دیوان را ناکافی و نیازمند تغییراتی بنیادی دانست.^۵ از این رو دادستان مهلت بیشتری برای اجرای اقدامات حمایتی جدید درخواست کرد. لیکن دیوان با رد اعطای مهلت اضافی ضمن تعدیل رأی الزام به افشای

1. Prosecutor v. Lubanga, Transcript of Hearing, Case No. ICC-01/04-01/06-T-236-ENG WT, 27 January 2010, p. 20.
2. Prosecutor v. Lubanga, Redacted Decision on Intermediaries, Op. cit., para. 21.
3. Ibid, para. 22.
4. Ibid, paras. 23-25.
5. Prosecutor v. Lubanga, Redacted Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or Alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU, Op. cit., para. 3

هویت میانجی، مجدداً به دادستان دستور داد که «... اطلاعات هویتی میانجی مذکور باید به طور کامل در اختیار متهم قرار گیرد. ... اطلاعات نباید جز در مورد فرد میانجی مذکور باشد، ... انتشار این اطلاعات به دیگر افراد ممنوع است و نباید هیچ اقدام تحقیقاتی دیگری روی این اطلاعات افشایی صورت گیرد.»^۱ دادستان در واکنش به موضع‌گیری دیوان اظهار داشت که اگر طرفداران لوبانگو، میانجی را به خاطر همکاری با دادستان در شناسایی قربانیان و شهود به عنوان خائن معرفی کند،^۲ افشای هویت وی او را در معرض خطر مرگ قرار می‌دهد؛ چرا که افشای هویت، بهترین فرصت برای گروه بزهکار است تا با شناسایی وی در مقام انتقام بر آیند.^۳ دیوان این استدلال را نپذیرفت و افشای هویت میانجی را برای ادامه دادرسی لوبانگو امری ضروری دانست.

دادستان با علم به تعهداتش در تبعیت از دستورات دیوان استدلال کرد که ذیل ماده ۶۸ اساسنامه برای او تعهد مستقلی در حمایت از میانجی ایجاد کرده است که باید مد نظر وی قرار گیرد.^۴ علاوه بر این دادستان تأکید کرد که حمایت از مخفی ماندن هویت میانجی با حقوق متهم در تعارض نیست و محاکمه عادلانه وی را مخدوش نمی‌سازد. لیکن دیوان اعلام کرد که ادامه خودداری دادستان از تبعیت از دستور دیوان بر لزوم افشای هویت میانجی نشان می‌دهد که دادستان بر اساس ماده ۶۸ اساسنامه برای خود استقلالی را فرض کرده است که به موجب آن از اجرای دستورات دیوان خودداری می‌نماید. در حالی که بر اساس مقررات اساسنامه، زمانی که دیوان به بررسی پرونده‌ای می‌پردازد، این شعبه رسیدگی‌کننده است که «... به عنوان تنها رکن دارای اختیار صدور رأی یا تغییر اقدامات حمایتی در رابطه با اشخاصی است که به خاطر همکاری با دادستانی یا دیوان در معرض خطر قرار می‌گیرند.»^۵ مقررات اساسنامه مسئولیت نهایی در تأمین عدالت و انصاف در حق متهم را به دیوان واگذار کرده است و

1. Ibid, para. 6.

2. Ibid, para. 7.

۳. رئوفیان، حمید؛ و ابوالفضل حسن‌زاده‌محمدی، «حمایت از شهود در چالش با حقوق دفاعی متهم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۱، ۱۳۸۹، ص. ۹۸.

4. Prosecutor v. Lubanga, Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU, Case No. ICC-01/04-01/06-2515, 7 July 2010.

5. Prosecutor v. Lubanga, Redacted Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or Alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU, Op. cit., para. 23.

این مسئولیت قابل واگذاری به غیر و یا قابل سلب از دیوان نیست. به منظور اطمینان از اینکه متهم برخوردار از دادرسی منصفانه باشد، لازم است که دستورات دیوان مورد احترام واقع شود. از این رو دادستان هیچ استقلالی در سرپیچی از دستورات دیوان ندارد.

تحت این شرایط، اگرچه ماده ۶۸ اساسنامه در زمان تحقیق و تعقیب جرایم برای دادستان تعهدات حمایتی در نظر گرفته است، اما مسئولیت اصلی آن بر عهده دیوان است که اطمینان حاصل نماید که متهم از دادرسی منصفانه برخوردار باشد. این در حالی است که دادستان با تفسیر خود از این ماده اطمینان یافته است که تبعیت از دستورات دیوان در تعارض با دیگر تعهدات وی است. در این شرایط دیوان به این نتیجه می‌رسد که تا وقتی که این شرایط ادامه دارد، دادرسی منصفانه متهم امکان عملی ندارد و زمینه عدالت محقق نمی‌شود؛ چرا که قضات دیوان، کنترل این جنبه خاص از محاکمه را از دست داده‌اند. دیوان با اعلام اینکه دادستان تعهدات اساسی خود را نقض کرده است و در این شرایط تضمین دادرسی منصفانه برای متهم ممکن نیست، در مورخ ۸ جولای ۲۰۱۰ دادرسی را متوقف می‌کند، با این قید که «... توقف دادرسی الزاماً موقت یا مشروط نمی‌باشد و احتمال ادامه دادرسی در آینده نامعلوم است»^۱.

۳. اعتراض دادستان و رویکرد شعبه تجدیدنظر دیوان بر ادامه دادرسی

دادستان در مرحله تجدیدنظرخواهی از رأی توقف دادرسی لوبانگو استدلال می‌کند که اولاً رفتار وی سرپیچی از دستورات دیوان نبوده است و ثانیاً وی در حمایت از شهود، همانند دیگر ارگان‌های دیوان دارای مسئولیت است و لذا دیوان در اقدام یک‌جانبه نسبت به موضوع حمایت از میانجی به خطا رفته است. دادستان با این رویکرد نتیجه می‌گیرد که رأی دیوان مبین «برداشت غلطی از جایگاه حقوقی و وظیفه حمایتی دادستان مطابق اساسنامه و حق او در برخورداری از امکانات و زمان و مناسب برای ارائه نگرانی‌های خود به دیوان می‌باشد»^۲ چرا که در زمان تقاضای او از دیوان برای به تأخیر انداختن و بازنگری در نوع اقدامات حمایتی از میانجی پافشاری او برای

1. Prosecutor v. Lubanga, Transcript of Hearing, Case No. ICC-01/04-01/06-T-314-ENG ET WT, 15 July 2010, p. 20.

2. Prosecutor v. Lubanga, Prosecution's Document in Support of Appeal against Trial Chamber I's decision of 8 July 2010 to stay the proceedings for abuse of process, Case No. ICC-01/04-01/06-2544-Red, 30 July 2010, para. 2.

ارائه دیدگاه‌هایش تلقی بر مخالفت وی با اقتدار دیوان برداشت شده است. لذا هرگز به وی فرصت اظهار نگرانی‌هایش در زمینه خطرات امنیتی نسبت به افشای هویت میانجی داده نشده است. دادستان تأکید می‌کند که شتاب دیوان در صدور رأی یک‌جانبه نسبت به موضوع حمایت از میانجی در حالی صورت گرفته که حمایت از میانجی از مسئولیت‌های مشترک دادستان، واحد حمایت از شهود و قربانیان و دیوان است.

دادستان مدعی است که او حق دارد به رأی دیوان اعتراض نماید تا اینکه تجدیدنظری در این رأی صورت گیرد و از گزینه‌های جایگزین از جمله پس گرفتن دلایل، تشریح بیشتر وقایع و اصلاح اتهامات استفاده گردد تا مخالفت او با این رأی برطرف شود.^۱ دستور افشای هویت بدون اینکه به دادستان اجازه داده شده باشد که گزارش جدید کار خویش را در زمینه قراردادهای محرمانه با میانجی ارائه کند، از سوی دیوان اصلاح شده است. دادستان به تصمیم فوری و یک‌جانبه دیوان اعتراض دارد، چرا که دیوان به مشورت با نهادهای مرتبط نپرداخته و از اطلاعات آنها استفاده نکرده است. دیوان وظیفه دارد که به بررسی فرضیه‌های متفاوت در رابطه با امنیت میانجی بپردازد و سپس نتیجه بگیرد که آیا تصمیم افشای محدود هویت میانجی صحیح است. دادستان ضمن استناد به مقررات اساسنامه استدلال می‌کند که او در حمایت از شهود دارای صلاحیت مستقل است و به این لحاظ «دیوان در تلقی اینکه در حمایت از شهود دارای صلاحیت انحصاری می‌باشد، به خطا رفته است».^۲ دادستان با ادعای اینکه دیوان در این رابطه به عدالت تصمیم نگرفته است، برای تقویت استدلال خود به طور خاص به ماده (۱) ۶۸ اساسنامه اشاره می‌کند که در رابطه با شهود تنظیم شده است. دادستان علاوه بر این به نقل قولی از شعبه تجدیدنظر در رابطه با احتمال اشتباه‌پذیری کمتر در کارهای گروهی اشاره می‌کند که «مشورت، همکاری و توصیه از اجزاء اطمینان بخشی است که قضات را از خطرپذیری مصون نگه می‌دارد».^۳

با این اوصاف، شعبه بدوی از منظر دادستان از صلاحیت جامع و غیرقابل‌کنترلی برای موضوعات حمایتی از میانجی برخوردار نمی‌باشد. خطرات ناشی از افشای فوری با منافع احتمالی آن سنجیده نمی‌شود، چرا که افشای هویت الزاماً موجب تسریع دادرسی نمی‌شود. واقعیت این است که افشایی که به موجب آن استفاده از هویت میانجی برای مقاصد تحقیقاتی منع می‌شود، به ادعای دادستان مانند این است که «... میانجی پس از

رفع این مانع، مجدداً برای ادای شهادت فرا خوانده شود»^۱ چرا که وکلای متهم با شناسایی میانجی به زوایای پنهانی دست یافته‌اند که در اولین فرصت در پی کشف و طرح آنها خواهند بود. اجرای کامل اقدامات حمایتی پس از رفع موانع احتمالاً برای متهم بسیار مؤثر است، چرا که باعث طرح سئوالات زیادی از سوی وی می‌شود که در نهایت منجر به از دست رفتن فرصت برای رسیدگی به اصل اتهام وی می‌گردد. علاوه بر این تأخیر کوتاه مدت ناشی از اعمال اقدامات حمایتی نسبتاً ناچیز است و محدود به حداکثر یک یا دو هفته است و برای محاکمه‌ای که معمولاً ۱۸ ماه طول می‌کشد، این مدت زیاد نیست. افزون بر اینکه صدمه‌ای که از عدم افشای هویت میانجی به متهم وارد می‌شود و همین‌طور تأخیر کوتاهی که در محاکمه صورت می‌گیرد، قابل توجه نیست. در واقع منطقی نیست که امنیت میانجی را برای جلوگیری از مختصر تأخیری در محاکمه لوبانگو به خطر بیندازیم.

شعبه تجدیدنظر در قبال تجدیدنظرخواهی دادستان اعلام می‌کند که روند دادرسی قبل از توقف دادرسی قابل تجدیدنظرخواهی نمی‌باشد. فی‌الواقع شعبه تجدیدنظر با این موضع‌گیری از ورود به مسأله حقانیت دادستان در حمایت از میانجی یا متعارض نبودن آن با حقوق متهم خودداری می‌کند. بنابراین شعبه تجدیدنظر بدون اینکه به ارزیابی دلایل سرپیچی دادستان از دستورات دیوان بپردازد، و بدون اینکه به شعبه بدوی توصیه کند که چگونه اعتراض‌های احتمالی در زمینه اجرای دستورات دیوان را مدیریت کند، تنها سعی می‌کند از اختیارات خود برای بررسی موضوعات ناشی از دستور شعبه بدوی در الزام به افشای هویت میانجی استفاده نماید. در عین حال شعبه تجدیدنظر رأی خود را به شکلی تنظیم می‌کند که دربرگیرنده دستورالعمل‌هایی برای شعبه بدوی و دادستان باشد. لذا شعبه تجدیدنظر خود را به بررسی وضعیت امتناع دادستان از اجرای دستورات دیوان و اینکه آیا توقف دادرسی پاسخ مناسبی به این وضعیت بوده است، محدود می‌سازد. شعبه تجدیدنظر در ابتدا تصریح می‌کند که «... زمانی که اختیارات قضات بر طرفین دعوا در شرایط محاکمه، هیچ یک از اختیارات قانونی دادستان را نفی نمی‌کند، در صورت وجود اختلاف میان برداشت‌های دادستان از وظایف خود و اجرای دستورات دیوان، دسته دوم یعنی به اجرا گذاشتن دستورات دیوان ارجحیت دارد ...»^۲ لذا دستورات دیوان الزام‌آور است، مگر اینکه که از سوی شعبه

1. Prosecutor v. Lubanga, Transcript of Hearing, Case No. ICC-01/04-01/06-T-312-ENG FT WT, 7 July 2010, p. 12.

2. Prosecutor v. Lubanga, Judgment on the Appeal of the Prosecutor against the decision of Trial Chamber 1 of 8 July 2010 entitled "Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the

تجدیدنظر معلق، نقض یا با تصمیم صحیح تغییر داده شود. اهمیت اجرای این دستورات تا جایی است که حتی استناد به مقررات ذیل ماده ۶۸ اساسنامه باعث نمی‌شود که دادستان از دستورات دیوان تبعیت ننماید. زمانی که ماده ۶۸ اساسنامه در پرتو مسئولیت دیوان برای تضمین دادرسی عادلانه قرائت می‌شود، شعبه تجدیدنظر با صراحت اعلام می‌کند که «وظایف دادستان فرع بر اختیارات دیوان است»^۱ و این ناشی از الزامات و تعهدات دیوان کیفری در ایجاد محاکمه عادلانه است.

قضات شعبه تجدیدنظر سپس به عملکرد شعبه بدوی در صدور رأی توقف دادرسی ایراد می‌گیرند و اعلام می‌کنند که «... توقف دادرسی راهکاری استثنایی و مؤثر است که می‌تواند هدف محاکمه برای کسب عدالت را خنثی کند»^۲ شعبه تجدیدنظر اعلام می‌کند که توقف دادرسی تنها زمانی گزینه مناسب است که محاکمه عادلانه به دلیل نقض حقوق اساسی مظنون یا متهم به وسیله کسانی که به او اتهام وارد کرده‌اند، ممکن نباشد و این مسأله با به محاکمه کشیدن فرد در مغایرت باشد. تحت این شرایط اگر اعمال دادرسی منصفانه ممکن نباشد، هدف رسیدگی قضایی از بین می‌رود و این رسیدگی باید متوقف شود. اما مسأله این است که شعبه تجدیدنظر اعتقاد دارد که «شعبه بدوی هنوز کنترل دادرسی را از دست نداده است»^۳ چراکه شعبه بدوی قبل از توسل به این حربه، گزینه‌های متفاوتی از جمله جریمه نقدی را بر اساس ماده ۷۱ اساسنامه^۴ در اختیار داشته است، تا بتواند دادستان را مطیع خود سازد و به تبع آن کنترل دادرسی را در اختیار بگیرد. در حقیقت شعبه بدوی با این برداشت نابجا که تحقق محاکمه عادلانه ناممکن شده است، دست به اعمال گزینه حداکثری زده است و از اختیارات خود فراتر رفته است.

تحت این شرایط، شعبه بدوی باید قبل از توقف دادرسی دست به اعمال مجازات‌های قانونی علیه دادستان می‌زد و مدت زمانی را برای مشاهده تأثیر آن تأمل می‌کرد و در صورت حاصل نشدن نتیجه مطلوب، اقدامات بعدی را دنبال می‌کرد. اگر شعبه بدوی این سلسله اختیارات را در پیش می‌گرفت، دادرسی عادلانه نیز سریع‌تر

Identity of Intermediary 143 or alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU, Case No. ICC-01/04-01/06-2582.OA18, 8 October 2010, para. 48.

1. Ibid, para. 50.

2. Ibid, para. 55.

3. Ibid, para. 59.

۴. کوشا، جعفر، جرایم علیه عدالت قضایی، انتشارات میزان، ۱۳۸۱، ص. ۲۰؛ و عابد، رسول، «مطالعه تطبیقی جرایم علیه عدالت کیفری در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۰.

محقق می‌شد و منافع قربانیان و جامعه بین‌الملل نیز حاصل می‌گردید. شعبه تجدیدنظر، رأی توقف دادرسی از سوی شعبه بدوی را نقض می‌کند و شعبه بدوی را مکلف می‌سازد که راهکارهای جایگزین توقف دادرسی را بیازماید. اگرچه شعبه تجدیدنظر نسبت به مسأله حمایت از میانجی نفیاً یا اثباتاً موضع‌گیری نمی‌کند، لیکن با اولویت دادن به تشخیص دیوان در حمایت از میانجی و تمکین دادستان بر آن راه را برای ترجیح حقوق متهم بر حقوق میانجی باز می‌گذارد.



نتیجه‌گیری

پرونده توماس لوبانگو دیالو، اولین پرونده دیوان کیفری است که با چالش اولویت حقوق متهم یا حقوق میانجی نسبت به دیگری روبرو شده است. دادستان معتقد است که امنیت میانجی برای تعقیب متهم ارجح است و این ارجحیت هیچ صدمه‌ای به حقوق متهم در برخورداری از دادرسی عادلانه وارد نمی‌کند. لیکن قضات دیوان کیفری با استناد به وظیفه دیوان در تضمین معیارهای دادرسی عادلانه در حق لوبانگو، هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند که حفظ حقوق متهم بر حقوق میانجی اولویت دارد و با نقض آن به دلیل فراهم نبودن معیارهای دادرسی عادلانه، می‌توان حتی دادرسی را متوقف کرد. لیکن شعبه تجدیدنظر بدون احساس نیاز برای بررسی صحت و سقم ادعاهای دو طرف راجع بر اولویت حقوق متهم بر حقوق میانجی صرفاً ابتدا وظایف دادستان را فرع بر تکالیف دیوان شناسایی و سپس توقف دادرسی را پاسخی نامناسب به رفتار دادستان در سرپیچی از دستورات دیوان ارزیابی می‌کند. شعبه تجدیدنظر نتیجه می‌گیرد که شعبه بدوی در صدور رأی توقف دادرسی اشتباه کرده است که قبل از آن به اعمال ابزارهای تنبیهی برای اطاعت‌پذیری دادستان متوسل نشده است. با وجود این، شعبه تجدیدنظر نه تنها از بررسی دلایل سرپیچی دادستان خودداری می‌کند، بلکه از بررسی نقش صحیح نهاد حمایت از شهود و قربانیان در ارائه مشورت بهنگام به دیوان نیز صرف‌نظر می‌کند. علاوه بر این شعبه تجدیدنظر نسبت به موضوع امنیت میانجی و خطرات احتمالی ناشی از تجویز افشای هویت او هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و در رابطه با جایگاه آن نسبت به حقوق متهم موضع‌گیری نمی‌کند.

این سکوت در حالی است که شعبه تجدیدنظر باید گزینه‌ای مطمئن در برابر دیوان و دادستان قرار دهد تا از تکرار موارد مشابه در آینده جلوگیری شود. لیکن شعبه تجدیدنظر، بستر مناسبی را برای حل تعارض حقوق متهم و حفظ امنیت میانجی ایجاد نمی‌کند تا در آینده از همکاری میانجی احتمالی با دادستان یا دیوان کاسته نشود و امنیت میانجی محفوظ بماند، در عین حال که حقوق متهم نیز تضمین می‌شود. البته عدم ورود شعبه تجدیدنظر در مقوله ترجیح حقوق متهم بر حقوق میانجی یا برعکس، ممکن است مهر تأییدی بر رویه شعبه بدوی تلقی شود، خصوصاً اینکه شعبه تجدیدنظر تشخیص شعبه بدوی را در اتخاذ نوع اقدامات حمایتی از میانجی بر تشخیص دادستان ترجیح داده و دادستان را موظف به تمکین از اقدامات شعبه بدوی دانسته است.

با صرف نظر از موضع‌گیری متهم و شعبه بدوی، به نظر می‌رسد که افشای هویت میانجی در این پرونده ضرورت چندانی نداشته است و نباید با توقف دادرسی در قبال

آن واکنش نشان داده می‌شد، چرا که (۱) دادستان ولو اینکه متهم از او درخواست نکند، وظیفه دارد که از دخالت میانجی بر دلایل و تأثیرگذاری بر شهادت شهود جلوگیری کند؛ (۲) افشای هویت میانجی به متهم تأثیر قابل توجهی بر ارزیابی دلیل در محاکمه ندارد. دیوان تکلیف دارد که شهادت کلیه شهود را صرف نظر از اینکه آنها چگونه به این پرونده وارد شده‌اند، مورد ارزیابی قرار دهد. دیوان باید وثوق هر یک از شهود که از طریق میانجی به دادسرا معرفی شده‌اند را مورد بررسی قرار دهد. این دقت نظر ولو اینکه هویت میانجی افشا نشود نیز باید صورت گیرد؛ (۳) افشای هویت میانجی به متهم نباید منجر به اخلاف در روند تحقیقات از متهم شود. ولو بدون افشای هویت میانجی، لازم است که متهم متقابلاً شهادت کلیه شهود معرفی شده توسط میانجی را پاسخ دهد. در این شرایط افشای هویت میانجی تأثیر کمی خواهد داشت، زیرا متهم باید با ارائه دلایل متعارض استخراج شده از شهادت شهود و ارائه شهودی که از واقعیت مطلع هستند، بی‌اعتباری شهود معرفی شده توسط میانجی را اثبات کند و البته برای پیدا کردن شهود متعارض، متهم باید از هویت شخص شهود و نه میانجی مطلع باشد؛ (۴) متهم قصد داشت که با شناسایی هویت میانجی ثابت کند که او بر شهود معرفی شده به دادسرا تأثیر ناروایی گذاشته است. در حالی که ارتباط تأثیر ناروا میان میانجی و شهود معرفی شده به دادسرا مشهود است، زیرا متهم با استخراج تعارض‌های موجود در مفاد شهادت شهود توانسته است تأثیر ناروای میانجی بر شهود را برای دیوان اثبات کند؛ و (۵) با این اوصاف در پرونده لوبانگو در عمل مشخص است که افشای هویت میانجی در روند دادرسی تأثیری ندارد و در انجام وظایف دادسرا خللی وارد نمی‌کند. با قبول اینکه در این پرونده این نگرانی وجود دارد که با افشای هویت میانجی، دیوان از اهداف متعالی خود در محاکمه عاملان جنایات بین‌المللی منع می‌شود، لذا رعایت اقدامات متعادل حمایتی از امنیت میانجی به طریق اولی مخل معیارهای دادرسی عادلانه لوبانگو نمی‌باشد.

منابع

- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
- آشوری، محمد، «نگاهی به حقوق دفاعی متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۳، ۱۳۷۸.
- آشوری، محمد، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۷.
- رضوی فرد، بهزاد، حقوق بین‌الملل کیفری، انتشارات میزان، ۱۳۹۰.
- رضوی فرد، بهزاد؛ و حسن فقیه‌محمدی، «تکامل حقوق بزه‌دیده‌گان از منظر مقررات موضوعه دیوان کیفری بین‌المللی»، مجله حقوق بین‌المللی، شماره ۴۵، ۱۳۹۰.
- رضوی فرد، بهزاد؛ و حسن فقیه‌محمدی، «رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی در قبال فرایند آماده‌سازی شهود»، پژوهش‌نامه حقوق، شماره ۲، ۱۳۹۰.
- رئوفیان، حمید؛ و ابوالفضل حسن‌زاده‌محمدی، «حمایت از شهود در چالش با حقوق دفاعی متهم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۱، ۱۳۸۹.
- صالحی، جواد، «توسعه دادرسی عادلانه در پرتو رویه قضایی دادگاه کیفری بین‌المللی با مطالعه موردی پرونده توماس لوبانگو دیالو»، رساله دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه پیام نور مرکز، ۱۳۹۳.
- صالحی، جواد، «آثار بزه‌دیده‌شناسی بر حق مشارکت بزه‌دیده در تحقیقات مقدماتی در پرتو رویه دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۲، ۱۳۹۴.
- عابد، رسول، «مطالعه تطبیقی جرایم علیه عدالت کیفری در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- فاخری، نریمان؛ و جواد صالحی، «رویه شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی در اصلاح اتهامات لوبانگو: از هماهنگی تا تعارض میان آیین‌نامه دیوان با اساسنامه رم»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۱، ۱۳۹۳.
- فقیه‌محمدی، حسن، جایگاه بزه‌دیده‌گان و شهود در اسناد و رسیدگی‌های دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی، ۱۳۹۰.
- کوشا، جعفر، جرایم علیه عدالت قضایی، انتشارات میزان، ۱۳۸۱.
- والین، لوک، «قربانیان و شهود در حقوق بین‌الملل از حق حمایت تا حق بیان»، ترجمه توکل حبیب‌زاده و مجتبی جعفری، مجله حقوق بین‌المللی، شماره ۳۴، ۱۳۸۵.

-
- Baylis, Elena, "Outsourcing Investigations", UCLA Journal of International and Foreign Affairs, vol. 14, 2009.
 - Prosecutor v. Katanga, Appeals Chamber Judgment, Case No. ICC-01/04-01/07-474, OA, 13 May 2008.
 - Prosecutor v. Lubanga, Decision on the consequences of non-disclosure of exculpatory materials covered by Article 54 (3)(e) agreements and the application to stay the prosecution of the accused, together with certain other issues raised at the Status Conference on 10 June 2008, Case No. ICC-01/04-01/06-1401, 16 June 2008.
 - Prosecutor v. Lubanga, Judgment on the Appeal of the Prosecutor against the decision of Trial Chamber 1 of 8 July 2010 entitled "Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU, Case No. ICC-01/04-01/06-2582.OA18, 8 October 2010.
 - Prosecutor v. Lubanga, Judgment pursuant to Article 74 of the Statute, Case No. ICC-01/04-01/06-2842, TC, 14 March 2012.
 - Prosecutor v. Lubanga, Prosecution's Document in Support of Appeal against Trial Chamber I's decision of 8 July 2010 to stay the proceedings for abuse of process, Case No. ICC-01/04-01/06-2544-Red, 30 July 2010.
 - Prosecutor v. Lubanga, Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU, Case No. ICC-01/04-01/06-2515, 7 July 2010.
 - Prosecutor v. Lubanga, Redacted Decision on Intermediaries, Case No. ICC-01/04-01/06-2434-Red2, 31 May 2010.
 - Prosecutor v. Lubanga, Redacted Decision on the Prosecution's Urgent Request for Variation of the Time-Limit to Disclose the Identity of Intermediary 143 or Alternatively to Stay Proceedings Pending Further Consultations with the VWU, Case No. ICC-01/04-01/06-2517-Red, 8 July 2010.
 - Prosecutor v. Lubanga, Transcript of Hearing, Case No. ICC-01/04-01/06-T-314-ENG ET WT, 15 July 2010.

-
- Prosecutor v. Lubanga, Transcript of Hearing, Case No. ICC-01/04-01/06-T-312-ENG FT WT, 7 July 2010.
 - Prosecutor v. Lubanga, Transcript of Hearing, Case No. ICC-01/04-01/06-T-236-ENG WT, 27 January 2010.
 - Prosecutor v. Lubanga, Transcript of Hearing, Case No. ICC-01/04-01/06-T-29-EN, 3 November 2006.
 - Registry of International Criminal Court, Project to define policies governing relations between the ICC and intermediaries (Draft) (11 May 2010), Available At: <http://www.scribd.com/doc/33127686/Draft-ICC-Policy-on-Intermediaries-2010-En-1>.
 - Victim's Rights Working Group Comments on the Role and Relationship of 'Intermediaries' with the International Criminal Court, 6 February 2009.



پښتونستان د حقوقو د ادگستري، سال هشتادم، شماره نود و ششم، زمستان ۱۳۹۵

پښتونستان د حقوقو د ادگستري، سال هشتادم، شماره نود و ششم، زمستان ۱۳۹۵

پښتونستان د حقوقو د ادگستري، سال هشتادم، شماره نود و ششم، زمستان ۱۳۹۵